



ادبیات غنایی و هنر معماری سنتی یزد

محمود صادق‌زاده

دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد یزد

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۰۶/۰۷

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۰۴/۰۲

چکیده

ادبیات غنایی کهن‌ترین شکل شعری است که سراینده آن در پی بروز احساسات و عواطف درونی خود است. ویژگی‌های شعر غنایی عشق، خشم، لذت، سوگ، تفاخر و مانند این هاست و عنصر اصلی این نوع ادبیات تخیل است. شاعر شعر غنایی از دنیا و آن سوی حیات مادی سخن می‌گوید.

از سویی یکی از وجوه هویتی ایرانیان، آثار تاریخی است که فراتر از یک بنا و جایگاه زیستن برای ما معنا شده است. یکی از استان‌هایی که معماری تاریخی اش هم از جهت ظاهر و هم باطن قابلیت توجه دارد، استان یزد است که عناصر ظاهری در بناهای تاریخی اش، با جلوه‌های باطنی آن؛ چون زیبایی، ذوق، لذت، تفاخر، احساس، تجربه، تخیل و غیره پیوندی عمیق یافته‌اند.

درباره معماری سنتی از وجوه گوناگون کتابها و مقالات زیادی به چاپ رسیده اما کمتر اثری با محوریت ادبیات غنایی به بناهای سنتی توجه کرده است. با این وصف آیا تنها کالبد باشکوه آثار تاریخی است که بیننده را مجذوب می‌سازد و یا درون مایه‌هایی هم وجود دارند که با بناهای سنتی عجین شده و بیننده با دیدن و احساس هر دوست که لذت می‌برد و آنکه این درون مایه‌ها بیشتر در چه بخش‌هایی از بنا جلوه‌گری می‌کنند؟

این مقاله علمی-پژوهشی است و مواد خام آن به شیوه کتابخانه‌ای و میدانی جمع‌آوری شده و به شیوه توصیفی-تحلیلی به بررسی اطلاعات به دست آمده در چند بنای تاریخی پرداخته، تا مخاطب خود را به درک بیشتر آثار ناملموس در بناهای تاریخی وادارد.

کلیدواژه‌ها: «ادبیات غنایی»، «شهر یزد»، «معماری سنتی»، «مکانهای تاریخی»؛ «عناصر معنایی».

۱- مقدمه

۱-۱- اهمیت و ضرورت: غنا در لغت به معنای آواز خوش، سرود، آواز طرب‌انگیز و نیز نوایی از موسیقی معنا شده است. (فرهنگ دهخدا، ذیل واژه) و ادبیات غنایی کهن‌ترین صورت شعری است که سروده شده و بی‌گمان، اولین بشری که پیرامون شعر و سخن آهنگین لب به سخن گشوده و آن را با کلام دلپذیر همراه کرده، در پی بروز احساسات و عواطف درونی خود بوده است؛ به عبارتی لذت‌ها و شادی‌های شاعر و یأس و ناامیدی به دلیل دست نیافتن به آرزوها و دنیای آرمانی، تمام اندیشه‌هایی است که محتوای شعر غنایی را تشکیل می‌دهد. در شعر غنایی، شاعر با نگاهی عاطفی به جهان می‌نگرد و به ادراکات و احساسات خود، رنگ فلسفی و روان‌شناسی می‌دهد. از میان سه عنصر شعر، اندیشه و احساس، عنصر احساس مهم‌ترین جایگاه را در ساختار شعر غنایی دارد؛ به بیانی دیگر در شعر غنایی موسیقی درونی «خوش‌آهنگ بودن واژه‌ها» و موسیقی بیرونی «قافیه و ردیف» مصراع‌ها، شعر را در فضایی محسوس توأم با واقعیت‌های قابل ادراک مجسم می‌سازد؛ با این وصف از نگاه تطبیقی شعر غنایی نمایش کلامی عاطفه و احساس است و با زیر بنایی از تخیل به بیان احساسات و عواطف

می پردازد و هنر معماری بیان عاطفه و احساسی است که توسط سازه ها در فضا شکل می گیرد. در هنر معماری سنتی، هنر شکل دادن به فضا براساس آرمانها، آرزوها، احساسات، زیبایی ها، دل مشغولی ها و در نهایت خواسته های بشری است و نتیجه آنکه معماری سنتی همچون هنر شاعری به دنبال خلق فضایی شایسته برای زندگی است و چون شاعر الهام می گیرد، خلق می کند و انگیزه می بخشد. احسان خوش بخت در باره فضای خیال می نویسد:

فضا خیال و خیال فضاست. هر چیزی که انسان به آن فکر می کند و یا درخیال خود می پروراند دارای فضایی است. فضا وجود مادی ندارد؛ ولی این قابلیت را دارد که در وجود خود عناصری مادی و یا معنوی را جای دهد. انسان تنها زمانی قادر است حالتی خاص، مثلاً ناراحتی یا خوشحالی را به فردی دیگر منتقل کند که فضایی غمگین یا شاد ایجاد کرده باشد و این فضا نیز توسط دیگران قابل درک باشد. (خوش بخت، احسان، ۱۳۸۸: ۲۸۸). همچنین که شفיעی کدکنی در باره فضای معماری می گوید:

فضای معماری، فضایی شاعرانه است که با مواد و مصالح ساخت و ساز و تلفیق فضاها حس سیال بودن و سبکی را به بازدیدکننده و فضا می بخشد و تصاویر ذهنی و خیالانگیز ایجاد می کند. انسان با حواس پنجگانه خود با محیط اطراف ارتباط برقرار می کند. در بعضی موارد خاطره ای ماندگار و تأثیرگذار حاصل ارتباط انسان با محیط اطراف اوست. در طراحی فضای شاعرانه و ادبیانه چنین کیفیتی، مطلوب به نظر می رسد. در شعر نیز، شاعر حرکت خود را با سکون آغاز می کند و با سکون نیز به پایان می رساند. (شفיעی کدکنی، ۱۳۷۵: ۲۳).

کریستین نوربر، Norberg-Schulz, Christian، هم درباره روح فضا، می نویسد: «معماری دارای نوعی ساختار شاعرانه بنیادی است و صرف فضای فیزیکی، معماری را نمی تواند هنرمندانه کند؛ بلکه هر اثر معماری به عنوان یک موضوع عینی، از شرایط بیرونی و حالات هنری و شخصیت انسان و بافت روانی، اجتماعی و فرهنگی، اثر می پذیرد.» (کریستین نوربرگ، ۱۳۹۲: ۴۲)

معماری سنتی در هر دوره و در هر منطقه ای، همواره ویژگی های خود را به مثابه یک پدیده فرهنگی بازتاب داده است و هرگز از عوامل تاریخی، اقتصادی، اجتماعی دور نبوده و به

نیازهای زیستی، فردی و اجتماعی مردم، متناسب با آداب و سنن زندگی و فرهنگ آنان پاسخ داده است. چنین معماری ای حتی الگوها و ارزش‌های اخلاقی و زیستی، اسلوب‌های بومی و محلی و همچنین مهارت‌های فنی و هنری ایرانی را به خوبی بازگو کرده است؛ همچنان که بن مایه آن منطق ریاضی و عرفان بوده، درحدی که در متون کهن ایرانی، از معمار به عنوان «الحاسب» و «المهندس» نام برده اند.

یکی از مناطقی که در معماری تاریخی اش، تلفیق ماده و معنا در آن به خوبی احساس می‌شود، شهر یزد است. شهر یزد را دو بافت سنتی و جدید، از هم متمایز می‌سازد. در بافت تاریخی شهر، کوچه‌ها و خانه‌ها کاملاً با ملاتی از خشت و گل (کاه‌گل) روکش شده‌اند. گذرگاه‌های سرپوشیده بافت سنتی با نام ساباط «سابات»، کوچه‌های تنگ و باریک آن با نام کوچه‌های آشتی‌کنان، حسینیه‌ها، مساجد اغلب آمیخته با هنرهای گوناگون؛ چون هنر گچ‌بری، کاشی‌کاری، مقرنس‌کاری، آجرکاری و خطاطی، همراه با شبستان‌های بزرگ و زیبا و مناره‌ها و گلدسته‌های برافراشته و محراب‌های کاشی‌کاری شده، تابستان‌خانه و زمستان‌خانه در خانه‌ها و مساجد، حمام‌ها با سربینه، حوض و تون‌خانه و خزینه آمیخته با هنر گچ‌کاری، نقاشی و کاشی‌کاری، خانه‌های سنتی، چهارسوق‌ها، آب‌انبارها، بادگیرهایی که از دور نمایان‌گر این شهر سنتی‌اند و بسیاری دیگر، همگی ویژگی‌های این بافت سنتی به شمار می‌آیند و آنچه در معماری سنتی یزد، خود را به‌عنوان یک عنصر متمایز نشان می‌دهد علاوه بر زیبایی و ظواهر اثر، توجه به خواسته‌ها، احساسات، باورها و اعتقادات ساکنین بناست و این که در این نوع معماری به هویت متعالی، کرامت انسانی و تعالی ارزش‌های اخلاقی توجه بیشتر شده است. گنبد‌های سربرآسمان، مناره و گل‌دسته‌ها، ایوان‌های نیمه‌مسقف، کاربندی‌ها و گچ‌بری‌های هنرمندانه، آرایه‌های منقوش و بناهای خوش‌ساختی چون خانه، مسجد، حسینیه، سقاخانه، مکتب‌خانه و بسیاری دیگر، ترکیبی جدایی‌ناپذیری از جاذبه‌های معنوی را با کالبد زمینی به تصویر می‌کشند و آنچه در ورای این پیوند نمایان می‌شود، نشانه‌هایی از هنر و زیبایی، لذت و شادی، آرامش و آسایش، عزت و کرامت، ابتکار و خلاقیت و تجربه‌ای که در طی قرن‌ها به دست آمده، دارد. در چنین معماری ای، خواسته‌های درونی همراه با جاذبه‌های ظاهری، به یک تلفیقی رمزگونه

دست می‌زنند و راز استمرار و ماندگاری خود را آن‌چنان در یک فضای به ظاهر مادی حفظ می‌کنند که پس از گذشت سال‌ها، می‌توان در پس هر کالبد فیزیکی در بنای سنتی، تلفیق جدایی‌ناپذیر ماده و معنا را احساس کرد و این که چگونه این پیوند خلاقانه توانسته است به بنا زندگانی ببخشد و آن را برای قرن‌ها ماندگار کند؛ به بیان دیگر در این معماری، این وحدت و هماهنگی میان اندیشه و احساس است که آشکار می‌شود. تمامی عناصر معماری سنتی که ظاهراً نقش عملکردی دارند در القای یک مفهوم عمیق، نقشی دیگر هم می‌پذیرند و صورت دیگری از جهان هستی را برای ما به نمایش می‌گذارند. با این وصف معماری سنتی در شهرهایی چون یزد تنها سکونت‌گاهی برای زیستن یا معماری تظاهر و تفاخر و زیبایی‌های ظاهری نیست؛ بلکه جایگاهی است که می‌کوشد همه ارزش‌های انسانی را حفظ کند.

۱-۲- بیان مسأله: اگر به معماری مدرن در بافت جدید، در منطقه کویری چون یزد، نگاهی بیندازیم تفاوت‌ها را کاملاً احساس خواهیم کرد که در معماری مدرن این منطقه، هر چه قدر به زیبایی بنا توجه شده به خواسته‌ها، احساسات و عواطف ساکنین بنا توجه نشده است؛ در این صورت ما شاهد ساخت و ساز آپارتمان‌هایی هستیم کوچک با ظاهری عبوس، افسرده، بی‌روح و منزوی که فضایش عملاً مجال تفکر و اندیشیدن را از آدمی می‌گیرد و فرصت تعامل و ارتباط با بیرون را می‌کاهد؛ به بیانی ساده‌تر این معماری مدرن است که نه تنها نیاز معنوی انسان را پاسخگو نیست؛ بلکه چون سدی هم در مقابل آن است؛ حال سوال مهمی که مطرح است آنکه چگونه می‌توان در مقابل هیجده‌های نامأنوس که بر ساختار هنر معماری ایرانی بویژه در شهرهای تاریخی چون یزد غریبی می‌کند، نسل امروز را به شناخت دوباره موارث معنوی نهفته در کالبد بناهای تاریخی واداشت و از فراموش شدن تدریجی آنها جلوگیری کرد؟

۱-۳- پیشینه تحقیق: درباره معماری سنتی تاکنون کتاب‌های زیادی نوشته شده و پژوهش‌های مختلفی صورت گرفته است؛ از جمله: آشنایی با معماری اسلامی، محمدکریم پیرنیا (۱۳۷۱)؛ زندان اسکندر از نگاهی دیگر، سیدعبدالعظیم پویا (۱۳۶۸)؛ محلات تاریخی شهر یزد، محمدحسن خادم‌زاده (۱۳۸۷)؛ معماری ایران، اجرای ساختمان با مصالح سنتی، حسین

زمرشیدی (۱۳۸۱)؛ سیمای طبیعی یزد در ارتباط با مسائل کویری، عطاءالله قبادیان (۱۳۶۱)؛ مسجد جامع کبیر یزد، حسین مسرت؛ (۱۳۹۱)؛ یزد، نگین کویر، استانداری یزد (۱۳۷۵)؛ پایان نامه ارشد: «معماری سنتی و بافت جغرافیایی مسکن یزد» محمدمهدی اولیا (۱۳۶۴)؛ پایان نامه ارشد: «انسان، خانه، طبیعت»، روشنگ بازدار و دیگران (۱۳۸۵)؛ پایان نامه ارشد «فرایند طراحی معماری»، حمیدرضا بیگ زاده (۱۳۸۳) و بسیاری دیگر؛ اما هیچکدام از این نوشتارها از دیدگاه یک شعر غنایی به هنر معماری سنتی نپرداخته اند که از این جهت موضوع مقاله جدید است.

۱-۴- روش کار: تحقیق حاضر از نوع توصیفی- تحلیلی است و گرد آوری و تبیین مطالب آن براساس روش کتابخانه ای و میدانی در بافت سنتی شهر یزد، صورت گرفته است؛ بدین منظور ابتدا به کمک فیش، پرسش نامه و ضبط صوت مطالب استخراج شده و سرانجام با تدوین و طبقه بندی یافته ها، تحلیل مباحث انجام شده است.

۲- بحث

نشانه‌های آوایی در این مقاله:

۱- هم‌خوان‌ها	۲- واکه‌ها
صامت‌ها): consonants	(مصوت‌ها): vowels
B = ب	I = ای (ی)
F = ف	e = اِ کسره کوتاه
h = ح، ه	ē = اِ (کسره کشیده)
M = م	a = اَ فتحه کوتاه
P = پ	ā = اَ (فتحه کشیده)
R = ر	â = آ
T = ت، ط	O = اُ ضمه کوتاه
W = و	ō = اُ (ضمه کشیده)
Z = ز، ذ، ظ، ض	U = او (و)
d = د	
g = گ	
J = ج	
N = ن	
q = ق	
S = س، ث، ص	
V = و	
X = خ	

$Ow = او$	$\check{s} = ش$	$Y = ی$
$\text{æ} = \text{ə} = فتحهٔ متمایل به کسره$	$\emptyset = ث$	$\check{z} = ژ$
(ترکیب a و e). این علامت به علت		$\check{c} = چ$
وضوح بسیار در پایان کلمات، تنها در		
آخر واژه رعایت شده است.		

آنچه امروزه از معماری سنتی برای بیننده هر اثر تاریخی متبلور می شود، شاید تنها بناها و اشکال متنوع و گوناگون از عناصر ملموس و عینی باشد که بیننده اثر را مجذوب زیبایی های ظاهری خویش می سازد؛ ظواهری چون شبستان، مناره، بادگیر، گنبد، هشتی ۱ و دیگر جلوه های خیره کننده هر بنایی که با معماری هوشمندانه و هنرمندانه ایرانی - اسلامی، زیباترین اثر هنری را خلق کرده است. اما آنچه در ورای آن همه جاذبه های خیره کننده و پایدار وجود دارد بی شک نمود دیگری را آشکار می سازد که با خواسته ها و عواطف بشری همراه است؛ در واقع این نوع معماری طوری بنا شده است که به اصطلاح در انسان، حس تفکر و تأمل ایجاد می کند و انسان با هستی ارتباط می یابد.

نگاه ژرف اندیش انسان در پیوند با آثار زیبا و با شکوه معماری سنتی دو نمود را در این بناها خواهد دید؛ در ابتدا گنبد های سر برآسمان کاشی کاری شده و یا خشتی، مناره و گلدسته ها، ایوان های نیمه مسقف، شبستان و طاق نماهای چند وجهی، کاربردی های عجیب شده با هنر گچبری و یا کاشی کاری های زیبا در مساجد، زیارتگاه ها و گاه خانه ها با مضامینی از شعر و یا ادعیه و ذکر را خواهد دید و در نمود دیگر جاذبه های معنوی در این بناها را که با آثار ظاهری عجیب شده اند و در ورای این تلفیق جدایی ناپذیر، نشانه هایی از هنر و زیبایی، لطافت، درایت، خلاقیت و تجربه سالیان دراز را که در دل این بناهای با شکوه جای گرفته است.

در حقیقت در معماری سنتی آنچه به عنوان هنر، زیبایی و ارزش نمایان می شود، احترام به هویت متعالی آدمی است؛ بدان معنا که معماری سنتی با تمام زیبایی ها و خلاقیتش، در اندیشه

انسانیت و معنویت است و می‌کوشد ارزش‌ها و خواسته‌های والای انسانی را در کالبد فیزیکی بنا جای دهد. در معماری دیروز انسان‌شناسی و معماری با در نظر گرفتن نیازهای هم، همدوش به پیش می‌روند و آنچه از این پیوند هوشمندانه خلق می‌شود، اعتقادات، باورها و احساسات سازندگان بناست که قرار است سالیان سال همراه با بنا بپاید و ماندگار شود.

این پژوهش که به طور گذرا به زیبایی‌ها، احساسات، باورها و تجارب نهفته در کالبد معماری سنتی یزد اشاره می‌کند می‌خواهد خاطر نشان سازد که بخشی از هویت را می‌توان از دریچه تجلی فرهنگ و ادب بر محیط به نظاره نشست؛ از آن جهت که مکانها از انسان‌ها معنا می‌گیرند و انسان نیز مجموعه‌ای از باورها، اندیشه‌ها و خواسته‌هایی است که فرهنگ را می‌سازد.

«در معماری سنتی، هنر با معنا و احساس به نوعی تلفیقی رمزگونه را می‌آفرینند و راز استمرار و پایداری خود را آن چنان در یک فضای به ظاهر مادی حفظ می‌کند که پس از گذشت سالها هنوز هم می‌توان در پس کالبد فیزیکی این بناها، پیوند جدایی‌ناپذیر ماده و معنا را احساس کرد». (سریانی، ۱۳۸۴: ۲۰) و این که چگونه این تلفیق علاوه بر زیبایی به بنا معنویت و هویت می‌بخشد. در واقع در معماری بومی، این وحدت میان اندیشه و احساس است که آشکار می‌شود. تمامی عناصر معماری سنتی که ظاهراً نقش عملکردی دارند در القاء یک مفهوم عمیق عمل می‌کنند و در پیوند با تخیلات آدمی، صورت دیگری از جهان هستی را برای ما نمایان می‌سازند. معماری سنتی تنها معماری ظواهر فریبنده و یا تظاهر و تفاخر نیست؛ بلکه هنری است برخاسته از ارزش‌های والای انسانی و احساسات لطیف بشری که بی‌شک بناهای شکل گرفته از چنین ویژگی‌هایی نمی‌تواند تنها سکونتگاهی برای برآورده شدن خواسته‌های مادی باشد؛ بلکه جایگاهی است تا آدمی احساس عزت و کرامت کند و مهمتر آنکه هر گوشه‌ای از بنا می‌خواهد خویشتن آدمی را یادآور شود و مسلماً چنین بنایی هر چند ساده و بی‌آلایش، مکانی است برای رشد و تعالی بسیاری از خصلت‌های نیکوی انسانی و زیستگاهی برای بروز احساسات و اندیشه‌های شاعرانه که معمار سنتی کار، آن را به زیبایی هر چه تمامتر بر کالبد بنا هویدا می‌سازد.

همان گونه که شعر غنایی، بن مایه ای ساده و محدود دارد که عبارت است از هرگونه احساس شادی یا غم یا خشمی که به گونه شعر در آمده است، از لذتهای زندگی سخن می گوید و مردم را به خویشتن خویش دعوت می کند و تصویرگر مرحله ای است که فرد شخصیت خود را باز می یابد، خواه شخصیت خود او و خواه شخصیت دیگران. (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۶: ۱۷ و ۱۵). معماری هویت گرای ایرانی نیز رهنمودی است برای همه و دعوتی است برای بازگشت به خویشتن خویش تا همه احساسات انسانی ظهور یابد. این چنین معماری هرگز راه افراط نمی پوید و زیبایی هنری اش را به جلوه گری های فخرفروشانه منتهی نمی سازد.» (سریانی، ۱۳۸۴: ۲۴). این نوع معماری درعین پاسخگویی به نیازهای اساسی درحد کفایت، از زیاده روی و برآوردن نیازهای کاذب می پرهیزد؛ بدان سبب که می داند زیاده طلبی و تجمل گرایی های افراطی و نامأنوس، کالبد خانه را جایگاه بیان خواسته های غیرمنطقی می گرداند و آدمی را وابسته خود می سازد؛ در این صورت نیازهای کاذب درنظر بسیاری صورتی از نیازهایی ضروری یافته و تا حدودی تأمین نیازهای واقعی را از میان می برد و بی تردید مفاهیمی چون ساده زیستی، خودبسندگی، آرامش و آسودگی خیال را در درجه نازل تری از اهمیت قرار می دهد.

«معماری سنتی در شناخت صحیح مصالح بومی و در بهره گیری از امکانات طبیعی و همچنین محدودیت های موجود نیز بسیار دور اندیش است و با ایجاد تعادل و هماهنگی، اجزا را آن گونه برجای خویش می نهد تا استحکامی که در اثر ترکیب مصالح در پیکره ساختمان ایجاد می گردد احساس امنیت، آسایش و توازن را برای ساکنین آن خانه به ارمغان آورد.» (همان: ۲۵). این معماری حتی آراستگی و زیبایی های ظاهری خود را با اتکا به حداقل امکانات و بهره گیری صحیح از آنان و در جهت همگامی با طبیعت، نه در مقابله با آن بنا می کند؛ در واقع می اندیشد، به کار می گیرد و سپس خلق می کند و این اولین نشانه هویت در چنین خانه هایی را با به کارگیری مصالح بومی در کالبد خانه ظاهر می سازد و زیباترین، سازگارترین و درعین حال بادوام ترین بنا را می سازد.

«معمار سنتی در اولین مواجهه اش با طبیعت از آن شناختی هوشمندانه و ژرف به دست می آورد؛ او خاک را می شناسد، به اقلیم اشراف دارد، با شناخت از قانون و ضوابط در طبیعت و احترام به پدیده های الهی از جمله عناصر مورد احترام زمین؛ یعنی باد، خاک، نور و آب بنا را می سازد. او می داند که در اولین نگاه، چشم او باید به دنبال چه بگردد و چه چیزهایی را باید ببیند که شاید برای دیگری نادیدنی است؛ چراکه آنچه مورد نیاز اوست در درونش سالها ضبط گردیده و در دوران طولانی یادگیری آنچه را که باید بیاموزد آموخته است. در واقع نفس حضور وی نزد استاد این امکان را به معمار سنتی داده است که بسیاری از آموزه ها و وجوه تربیتی حتی به صورت ناآگاهانه به وی انتقال یابد.» (بیگ زاده، ۱۳۸۳: ۲۲۰).

همان گونه که منظومه های غنایی، اشعاری هستند که جهت بیان احساسات انسانی و هر آنچه روح انسان را متأثر می کند، فراهم آمده است و با تقارن و توازن و خلق احساس های لطیف و نغمه های موسیقایی همراه اند، در معماری سنتی نیز ما چنین نمودهایی را در جای جای هر بنا می بینیم؛ به عنوان مثال در تزیینات منقوش و ملون در سقف های بلند در بناهای سنتی، در پهنه دیوارها با هنر آمیختن کاه و گل و نیز با هنر گچبری لطیف، در لبه بام ها و در شرفی های بام خانه ها در قالب آجرکاری، در کاربندی ها به صورت گچبری، در هنر نقاشی، خطاطی و تذهیب که در این بناها به کار رفته، در درهای اُرسی ۳ منتظم و گره چینی شده با تزیینات چوبی با شیشه های رنگی چند ضلعی رنگارنگ متناسب با فضا و اقلیم، که هم از داخل و هم از خارج، منظره چشم نوازی را ایجاد می کند، در بادگیرهای سربرافراشته موافق با بادهای کویری، در حوضخانه های کاملاً محجوب با کلاه فرنگی های پر نقش و نگار و شیشه های رنگی در سقف، در هشتی های مثنی گنبدی شکل و گاه کاربندی شده و نقاشی شده با گچبری های رنگین و گاه ساده، در ایوان های نیمه مسقف و دهلیز های بلند و تاریک کاهگلی تو در تو، همه و همه از یک نظم و آراستگی ای سخن می گویند که ریشه دار است، نشانی از اصالت و شخصیت دارد و هر منظری را بر خود نمی پذیرد.

«همچنان که معماری سنتی به دنبال نظمی براساس بهره وری از مواهب طبیعی و هماهنگ با نظام حاکم بر طبیعت است؛ به دنبال آماده کردن مکانی است که هرآنچه از مواهب طبیعی را می

تواند در محدوده زیست خود آورد؛ بدون این که خلوت زندگی برهم خورد.» (قزلباش، ۱۳۶۴: ۸). با این وصف می توان این گونه بیان کرد که تزئینات معماری تنها برای زیباسازی بنا نیست. برخی از منتقدان ایرانی بر این باورند که طرح زینت‌گری در معماری سنتی بر همه ملاحظات دیگر غلبه دارد؛ اما رابطه شکل و فرم بنا و تزئینات به گونه‌ای است که فن و اصول ساختمان قربانی تزئینات نشده است و تزئینات نیز صرفاً برای زیباسازی نبوده است. معماران ایرانی به اصل پرهیز از بیهودگی سخت پایبند بوده‌اند و همواره با توجه به جنبه‌های زیبایی و تزئینی نمای بنا، در ادوار مختلف تاریخ، سعی کرده‌اند به استحکام، پایداری و استواری بنا توجه داشته باشند و به تزئین صرفاً به دیده یک پوشش الحاقی نگاه نکنند. بی تردید در چنین شیوه‌ای علاوه بردستاوردهای مادی، آشنایی آدمی با طبیعت نیز فراهم می‌گردد و در نهایت رابطه فرد را با محیط اطرافش تداوم می‌بخشد؛ به عنوان مثال بادگیرهای سربرافراشته خانه‌های سنتی در یزد، یکی از شاخص‌ترین نشانه‌های بهره‌گیری از انرژی‌های رایگان طبیعی‌اند که درعین زیبایی و ابهت بخشی به بنا، راه‌گشای مسافران دیروز کویر بوده‌اند که از دور دست‌ها، افراستگی بادگیرها راهنمای آنها بوده است تا در برهوت بیابان راه به سوی آبادی بیابند؛ علاوه بر آن این برجها در اندرون بنا نیز نقش مؤثری در تهویه فضای درونی خانه و خنک کردن سرداب‌ها و آب‌انبارها داشته‌اند و با کارکردی شگفت‌انگیز هوای دلپذیر و مطبوع را به بخش‌های زیرین هدایت می‌کرده‌اند و هوای گرم و آلوده را به بیرون می‌راندند تا ساکنین خانه به دور از هر هیاهویی، ساعتی را با آرامش در کنار خانواده سپری کنند؛ مانند بادگیر ۳۳ متری باغ دولت آباد در شهر یزد.

«به کار بردن خشت خام در این خانه‌ها نیز یکی دیگر از مهمترین عناصر متشکله در معماری سنتی است. استفاده از خشت خام به عنوان مناسب‌ترین عایق حرارتی، بروذتی و رطوبتی در اقلیم کویری و نیز به عنوان پوششی مقاوم در ساختمان‌های گلین است که می‌تواند منطبق و هماهنگ بر بنا قرن‌ها سبب پایداری و استحکام آن گردد؛ درعین حال که ارزان‌ترین و فراوان‌ترین ماده محیطی در کویر هم است که با بهره‌گیری ماهرانه از آن می‌توان سازگارترین، محکم‌ترین و زیباترین آثار معماری و نیز ناماسازی را در معماری سنتی خلق

کرد.» (مصاحبه با محمدرضا اولیاء، عضو هیئت علمی دانشکده معماری، دانشگاه یزد، ۱۳۹۴/۱۰/۵).

آرایش معماری ایرانی سه مضمون اساسی دارد که نمادهای گیاهی، پدیده‌های طبیعی و طرح‌های هندسی و خطاطی (از دوران اسلامی به بعد) این سه مضمون را تشکیل می‌دهند؛ به طور مثال حیاط خانه های سنتی تنها یک عنصر بصری ساده نیست؛ بلکه عامل ارتباطی همه عناصر متشکله خانه با یک چشم اندازی بسیار زیباست تا اقلیمی کوچک اما قابل زیست، مفرح و شاد را برای ساکنین خانه و میهمان آنها فراهم سازد.

«در واقع تصویر حیاط چنین خانه هایی با طاق نماها، سایه روشن های شکل گرفته بر دیوار، سایه های بلند بر آجر فرش حیاط، حوض بزرگ سنگی و خنکای بادگیر و بوی نم آجر فرش ها و سرسبزی درختان انار، انگور، انجیر، مرکبات، مورد و سرو و بوته هایی چون اطلسی و شاه پسند و در تریشه ها گل های سرخ، گل زرد و مشگیجه و زیر زمین خنک با سکوهایی که رویاهای خواب شیرین بعد از ظهرهای تابستان کویر را تحقق می بخشد، همه و همه زنجیر وار در گذر از یک تصویر پوشی چند ده ساله در زمان و مکان را موجب می شود.» (بازدار، ۱۳۸۵: ۲۵).

«در اغلب خانه های سنتی، حیاط با طرح چهارصفه ای و الهام گرفته از چهار عنصر حیات بخش جایگاهی است منطبق با باورهای معنوی و گاه مقدس که می خواهد بهشتی کوچک، اما زیبا و پر احساس را در ذهن ساکنین خانه متبادر سازد. چنین خانه ای می کوشد همه عناصر طبیعی و حتی مورد احترام ایرانیان از طرح های گوناگون چلیپا (صلیبی) و گردونه مهر تا شاخه های تاک و سرو و نیز خاک و باد و آب و نور را که در فرهنگ ایرانی نشانه هایی از خداوندگار توانا و پدیده های سود رسان اویند در کالبد خانه بیافریند تا ساکنین خانه در هر چشم اندازی جلوه ای از پروردگار خویش بیابند و با آن منظر احساس آرامش و لذت کنند.» (رمضانخانی، ۱۳۸۷: ۲۳۷).

«قرار گرفتن فضاهای اطراف حیاط نیز بسته به موارد استفاده از آنها در فصول چهارگانه کارکرد ویژه ای دارند و به فراخور زمان، جوابگوی نیازهای متفاوت اند؛ از جمله تالار جایگاهی

ویژه برای جماعت بزرگ و مراسم مذهبی، جشن ها و شادی ها و برای استراحت تابستانه؛ اتاق ارسی *orosi*، جماعتخانه بزرگان، سفره خانه و جایی برای پذیرایی از میهمان، اتاق طنبی (*tanabi*) ۴ خلوتگاهی برای مطالعه، استراحت و آرامش، مخصوص فصول گرم سال؛ اتاق های پنج دری و هفت دری، اتاق هایی بزرگ، زیبا و روشن برای خانواده پرجمعیت، میهمانان و محلی برای گرد هم آیی در آیین ها و جشن ها چون جشن نوروز، مولودی خوانی ها و برگزاری مراسم شب یلدا و برگزاری عروسی ها و غیره و گاه انجام مراسم سوگ و تعزیه. (رمضانخانی، ۱۳۹۳: بخش معماری) و بدین دلیل است که می بینیم این بخش های خانه با آینه های کوچک چند وجهی و طرح های زیبا در سقف و بدنه و با هنر گچبری، گره چینی و نیز نقاشی، تذهیب و خطاطی، با اشعار شعرای بزرگ، تزیین و نقشبندی می شوند؛ مانند باغ دولت آباد یزد ۵ و اتاق آئینه خانه، هشتی (کلیاس یا درگاه) و اتاق های ارسی آن و نیز خانه لاری ها ۶، در بافت سنتی شهر یزد، با اتاق آئینه کاری و درهای اُرسی و مشبکش و خانه کلاهدوزها- که به موزه آب مشهور است- با هنرهای گوناگونی چون هنر گچبری و یا مسجد جامع یزد با هنر کاشیکاری، مقرنس کاری، منبت کاری و هنر معماری بی نظیرش.

اصل دیگری که حاکم بر فضای معماری سنتی است اصل «حرمت» و «حجاب» است. حریم خانواده از احترام بالایی برخوردار است. خانه ها، چه غنی و چه فقیر، دارای حجاب و پوشش اند و قلمرو خصوصی خانه ها از تجاوزات سمعی و بصری به دور است. هیچ خانه اصیل یزدی را نمی توان یافت که دید نامحرم به درون آن ممکن باشد. هشتی (پیشگاه خانه یا کریاس)، دالان و دیوارهای بلند، نحوه آرایش و سازماندهی فضاهای گوناگون دور حیاط به گونه ایست که مفهوم حجاب را به کاملترین وجه نشان می دهد، به نحوی که ساکنان خانه به دور از چشم اغیار در آرامش، آسایش و امنیت زندگی می کنند. اتصال به حیاط محبوب تنها از طریق دروازه ورودی امکان پذیر است؛ هیچ گاه این اتصال مستقیم نیست؛ بلکه بعد از ورودی، فضای هشتی جای دارد که با پشت سر گذاشتن هشتی و کریاس و پیمودن دالان و طی کردن حیاط بیرونی، رسیدن به حیاط اندرونی و فضای خصوصی خانه میسر می گردد. در این خانه نگاه مستقیم و غیر، حتی در زمان باز بودن در ورودی خانه، ناممکن می نماید. (ر. ک. نگین کویر، ۱۳۷۵:

بخش معماری). همچنین دیوارهای بسیار بلند گرداگرد خانه و در پشت بام فراتر از قامت آدمی که خانه را محصور می‌سازد، دالان‌های پیچ در پیچ طولانی، عدم وجود پنجره و روزنه به بیرون از خانه، دیوارهای ضخیم، اتاق‌های تودرتو و متصل بهم، اتاق‌های طنبی و گوشواره در تقارن با هم در دو سوی تالار بزرگ؛ شبکه‌های چوبی اُرسی با گره بندی‌های کوچک هندسی و شیشه‌های رنگی منظم به شکل دایره، مثلث، مستطیل و بته جقه با رنگهای تند پر احساس، قرار گرفتن مطبخ، انبار، دستشویی و حوضخانه در لایه‌های پشت اتاق‌های رو به حیاط و فرو رفتگی خانه در زمین تا خانه را از چشم اغیار و نامحرمان دور سازد، نمونه دیگری از این پوشیدگی و امنیت در چنین خانه‌هایی است؛ «به عبارتی دیگر حجاب در خانه سنتی، منحصر به نوع ارتباط خانه به عنوان یک فضای خصوصی با شهر به عنوان یک فضای عمومی نیست؛ بلکه در داخل خانه نیز ترکیب فضاها و احجام همکف، زیرزمین و حتی پشت بام‌ها به گونه‌ای است تا سلسله مراتب محرمیت حفظ گردد.» (همان: بخش معماری).

حوض آب درخانه‌های سنتی با ابعادی متناسب با فضای خانه و اغلب وسیع هم حداکثر انرژی خورشید را در خود جای می‌دهد و هم آب آن تأمین کننده آب مورد نیاز درختان کم آب خواهی چون درختان انگور، انجیر، نارنج، انار و غیره است که در اطراف آن کاشته شده است و مهم‌ترین کارایی آن را در ایجاد فضایی مناسب جهت مرطوب کردن هوای خانه و نیز تهویه هوای داخل حیاط و اتاق‌ها، به ویژه ایوان می‌بینیم که جایگاه اصلی استراحت و آرامش ساکنین خانه در روزهای گرم سال به شمار می‌آید. گرچه زیبایی طبیعی و انعکاس رنگ‌ها را که در اثر تابش نور خورشید بر سطح آب ایجاد می‌شود، نیز نباید نادیده گرفت. باغچه و تریشه‌های ۲ کناری متناسب با درازای حوض و وجود درختان همیشه سبز با برگ‌های انبوه که در نگاه ایرانی هم رنگ تقدس دارند و هم در تأمین سایه در تابستان‌های گرم و سوزان و ایفای نقش در زیبایی محیط، فقر رطوبتی محیط را جبران می‌کنند را نباید نادیده انگاشت و بی‌شک در چنین حیاطی، معمار سنتی کار چشم‌اندازی زیبا و شاعرانه‌ای را خلق می‌کند تا هم فضاهای خانه را با یکدیگر مرتبط سازد و هم احساس شور و شغف را برای ساکنین خانه و میهمانانش فراهم سازد. در واقع انسان کویر نشین به سبب شرایط سخت اقلیمی و کمبود فضاهای سبز به

ناچار فضای سبز را داخل خانه خود می آفریند تا هنگام دل‌تنگی و خستگی، از یک فضا به فضای دیگری از خانه، پناه ببرد و از این جهت است که در خانه های سنتی حیاط مفهوم و ارزش دیگری می یابد و در ذهن مردمان آن پردیسی کوچک؛ اما زیبا و مفرح می شود که می بایست عهده دار نقشی بزرگ گردد.

شاید بتوان درهای چوبی مشبک اتاق های سه دری، پنج دری و هفت دری با هدف استفاده حداکثر از چوب های مقاوم، با طرح های متنوع از شیشه های کوچک رنگین را یکی دیگر از زیباترین عنصر در کالبد خانه های سنتی برشمرد. انعکاس حاصل از نور شیشه های رنگین در داخل اتاق که در پیوند با نور خورشید ایجاد می گردد، نه تنها احساس آرامش را در کالبد بی آلایش این اتاق ها دو چندان می کند، بلکه همسو با روحیات میهمانان و ساکنین خانه، فضایی کاملا معنوی و دلنشین را خلق می کند. ساخت این درها نیز نمونه ای دیگر از دور اندیشی و بصیرت و تجربیات سازندگان آن است. این درها اغلب در جهت قائم باز و بسته می شوند و کارایی فضا را تا حد قابل توجهی افزایش می دهند؛ با این توضیح که شیشه های رنگی به کاررفته در این اتاق ها از شدت نور کاسته و نور را پس از متعادل ساختن به داخل اتاق هدایت می کند و این امر نیاز اتاق را به استفاده از دستگاه های خنک کننده بخصوص در اتاق های تابستانه و نیز آویختن پرده های سرتاسری و ضخیم برطرف می سازد؛ در عین حال فضایی آرام و دلپذیر را برای ساکنین خانه فراهم می سازد. انتخاب در تنوع رنگ، به ویژه رنگ های سبز، آبی فیروزه ای، زرد، سفید و سورمه ای در درها یکی دیگر از تمهیدات هوشمندانه در این بناهاست تا نیاز به آرامش انسان کویر نشین سخت کوش را پس از یک روزکاری برطرف سازد؛ گرچه به این نکته نیز باید اشاره داشت که کاربرد رنگ های تند به ویژه رنگ قرمز در این اتاق ها با محیط و اقلیم گرم و سوزان یزد تناسب دارد و یکی از راهکارهای مناسب در دورکردن حشرات می تواند باشد. (مصاحبه با غضنفر ملک ثابت؛ ۱۳۹۴ / ۱۰ / ۵).

گرچه در خانه های سنتی همه سازه های معماری از بادگیر و حوضخانه و هشتی گرفته تا اتاق های اُرسی، سه دری، پنج دری، هفت دری و طنبی، گوشواره و شکم دریده و تالار و زیرزمین یادآور ذوق و خلاقیت و برگرفته از احساسات معماران این دیار است، اما از زیبایی

درهای تاریخی که شاید هزاران نمونه آن در کوچه پس کوچه های بافت تاریخی این شهر هنوز پابرجاست، نمی توان غافل شد. درهایی از جنس چوب درختان مقاوم چون گردو و بلوط که با گذشت بیش از صد سال در برابر عوامل فرسایشی مقاومت کرده اند و همچنان زیبا و پابرجا پرده دار خانه های قدیمی اند. درهایی با گره ها و گل میخ های برجسته با اشکال گوناگون؛ چون درخت سرو و کاج، گردونه مهر (نقش چلیپا)، نقش خورشید و شیر، صورتک های آدمی بویژه صورت هایی از آدم و حوا که در فرهنگ ایرانی به مشی و مشیانه معروف اند و پیکره شیر، شاخه های تاک و بسیاری دیگر، بر بالا و پایین و بر روی کوبه های در، حک شده و حلقه های فلزی و کوبه هایی که خود حکایتگر گوشه ای از فرهنگ ایرانی و یادآور ذوق، سلیقه و هنر سازندگان درها هستند و سالیان سال همراه با خانه ها پاییده اند و همچنین درهای دو لته ای (دو تخته ای) که دارای دو نوع کوبه اند؛ یکی به نام چکش با صدای بم در سمت راست و دیگری به نام حلقه با صدای زیر در سمت چپ که هر دو گاه به طرز ماهرانه ای حکاکی شده اند. چکش را مردان به صدا در می آوردند و حلقه را زنان. به این ترتیب ساکنان خانه از جنسیت مراجعه کننده مطلع شده، خود را برای ورود شخص تازه وارد آماده می کردند و این نظم، بازگو کننده قانون نانوشته ای بوده است که همه ساکنان خانه آن را رعایت می کردند که می بایست با شنیدن صدای بم، مردان در را باز کنند و با صدای زیر زنان. (مانند خانه مرحوم مشروطه در یزد)؛ اما این قانون را ما نمی توانیم بر درهای چوبی خانه های زردشتیان یزد بینیم و تنها یک حلقه است که بر در آویزان شده است.

یکی دیگر از ویژگی های چنین خانه هایی، وجود سکوهای دو طرف در است. این سکوهای سنگی علاوه بر زیبایی به تناسب بزرگی یا کوچکی خانه متفاوت اند و ظاهراً در گذشته ای نه چندان دور بیشتر کاربرد ارتباطی داشته اند. معمولا عصرگاهان مردان خانه و یا یک محله برای رفع خستگی و برای تبادل اطلاعات روی سکوها می نشستند و با خواندن اشعار بزرگان شعر و ادب نوعی همنشینی موثر برقرار می کرده اند. این سکوها در اوقاتی که مردان در خانه نبودند، به زنها اختصاص داشته است. زن های همسایه نیز این سکوها را به عنوان جایگاهی برای ارائه و انتقال اخبار، تبادل اطلاعات و تجارب به کار می بردند. در عصری

که از تکنولوژی های رسانه ای و اطلاعاتی خبری نبود، این نوع ارتباطات سنتی، بسیار کارآمد و ضروری می نمود.

«گرچه از منظری دیگر این سکوها می تواند حکایتگر زمانی باشد که به علت عدم وجود وسایل روشنایی، تاریکی کوچه ساکنین خانه را ملزم می کرد تا بر این سکوها آتش بیفروند که رهگذران در پرتو روشنایی این آتشدان های سنگی، راه بیابند و گمراه نگردند.» (مصاحبه با شهریار هیرید، ۱۲/۱۰/۱۳۹۴).

باورها و اعتقادات مذهبی مردمان سخت کوش کویر در جای جای زندگی آنان از جمله در هنر معماری این سرزمین کاملاً مشهود است. معماری کویر پایداری و دوام بنا را دراستمداد گرفتن از معمار هستی می داند و نه تنها در ساخت مسجد و امام زاده و زیارتگاه که در ساخت خانه باورها و اعتقادات خالصانه خود را با نهادن خشت خشت بنا همراه می سازد تا خانه تنها مکانی برای زیستن نباشد، بلکه مکانی مقدس برای پیوند با همه ارزش های والای اخلاقی و دینی نیز باشد؛ از این رو در سردر ورودی، جایی که می بایست برای ورود به نشانه تعظیم و تکریم سر فرود آورد و به داخل رفت، نام خداوند، نام ائمه اطهار و آیات الهی و عباراتی چون «بِسْمِ اللَّهِ تَعَالَى شَأْنَهُ» در قالب کاشیکاری یا آجر کاری های زیبا یا اشعار معروف چون «توانا بود هر که دانا بود، ز دانش دل پیر برنا بود؛ از صدای سخن عشق ندیدم خوشتر، یادگاری که در این گنبد دوار بماند» یا «ای خوشا روزی که ما معشوق را میهمان کنیم، دیده از روی نگارینش، نگارستان کنیم» نقش می بندد و نیز گل میخ ها و یا گره های برجسته با اشکال گوناگون بر در ورودی خانه که گاه تعدادشان به چهارده عدد می رسد و آن نیز می تواند مفهوم تقدس گونه ای را در ذهن ها متبادر سازد؛ مانند خانه مشروطه که اکنون به موزه تبدیل شده است.

«مهمترین کارکرد هشتی (بخش ورودی خانه) نیز تقسیم مسیر ورودی به دو یا چند جهت و حفظ قسمتی از حریم خانه است. در واقع این فضا، عرصه ای است که هم شخص وارد شونده آماده ورود به حیاط می شود و هم ساکنین حیاط آمادگی و دقت کافی برای برخورد با فرد تازه وارد را می یابند.» (شکوری، ۱۳۸۰: ۹). کف هشتی در اغلب موارد با قلوه سنگ که از کوه آورده شده، پوشیده گردیده است. استفاده از قلوه سنگ در کف هشتی، راهروها و حتی گذرگاه های

اصلی علاوه بر زیبایی طبیعی و شکل پذیری آسان تر با فضای هشتی، از زیباترین بخش های ورودی چنین خانه هایی محسوب می شود. هشتی با وجود کلاه فرنگی و گاه شیشه های الوان و کاربندی های منقوش بر سقف و نیز طرح های رنگارنگ بر سقف و اشعاری زیبا بر بدنه، چون این شعر سعدی:

با گل به مثل چو خار می باید بود با دشمن، دوست وار می باید بود
خواهی که سخن ز پرده بیرون نرود در پرده روزگار می باید بود
و یا ابیاتی از حافظ:

درخت دوستی بنشان که کام دل به بار آرد نهال دشمنی برکن که رنج بی شمار آرد
رواق منظر چشم من آشیانه توست کرم نما و فرود آ که خانه، خانه توست
و یا عبارات دعایی و (گاه نفرین) به خط نسخ خوش که بر بخش های مختلف هشتی کتابت شده است، مانند خانه لاری ها در شهر یزد، که ورودی خانه را برای میهمان، دوستان و همسایگان که همیشه عزیز چنین خانه هایی هستند، مهیا می سازد و قدوم آنان را در جایگاهی که تصویری ساده از جهان هستی را به نمایش گذارده است، گرمی می دارد.

«علاوه بر آن هشتی فضایی است که همسایگی و همجواری را ایجاد می کند و امکان ارتباط بین چند خانه جداگانه را فراهم می سازد. بعضی خانه ها علاوه بر این که جداگانه یک ورودی مجزا دارند، همه در یک فضا و یک ورودی مشترک هستند که این ویژگی علاوه بر این که امنیت خانه ها را فراهم می کند؛ نقش موثری در ایجاد همبستگی بیشتر، تعاون و کمک رسانی به همسایگان را دارد.» (اولیاء ۱۳۶۴: ۱۳)؛ مانند هشتی بسیار زیبا با کاربندی و کلاه فرنگی در سقف و سنگ فرش در خانه شکوهی یزد.

حوضخانه در برخی خانه های سنتی نیز یکی از زیباترین و کارآمدترین بخش های خانه های سنتی است. حوضخانه با وجود داشتن کلاه فرنگی و گاه بادگیر و نیز شیشه های رنگی و داشتن حوضی گرد یا چند ضلعی در وسط یکی از مهمترین بخش درونی خانه در ایجاد فضایی مطلوب و روحنواز نقشی موثر دارد که به سبب دوری از حیاط و گرمای شدید و بدور از هیاهو می تواند جایگاهی پر از آرامش و آسایش را برای استراحت تابستانه فراهم سازد؛ به

ویژه این که وجود کاربندی های بسیار زیبا در زیر سقف و گاه جلوه گری های رنگارنگ از خطوط کوفی بر گرداگرد این کاربندی ها و نیز انعکاس انوار رنگین منشعب از شیشه های رنگین کلاه فرنگی بر سطح صیقلی آب، جایگاهی بس دل انگیز و محبوب را برای صاحبان خانه فراهم می سازد؛ مانند حوضخانه خانه شکوهی شهر یزد که اکنون در اختیار میراث فرهنگی یزد است.

نقوش برگرفته از طبیعت مقدس که با باورها و اعتقادات معمار سنتی کار عجین است؛ چون شاخه های تاک و نقش چلیپا به زیباترین وجهی خود را بر سینه دیوارهای کاهگلی به صورت گچبری های متنوع، رسمی بندی و گاه در قالب کاشیکاری و نیز به صورت نقاشی، خطاطی و آینه کاری در معماری سنتی جایگاهی ویژه دارد و علاوه بر زینت بخشی بنا، با ساده ترین مصالح بوم آور، خانه را برای ساکنین خود طرب انگیز و دلنشین می سازد. آجر نیز ضمن این که نقش سازه ای می یابد در تزئین بنا سهیم می شود و نمایه های ساده؛ اما شگفتی را بر کالبد خاکی بناهای بیرونی و اغلب بر سردرها، شرفی ها (لبه بام)، لبه تالار و در شبستان ها و زیر کلاه فرنگی ها ترسیم می کند؛ مانند خانه کلاهدوزها (موزه آب) و خانه حیدرزاده (موزه مردم شناسی).

نتیجه گیری

با نگاهی به ساختار بناهای سنتی و جلوه های معنایی نهفته در معماری سنتی شهر تاریخی یزد می توان معماری بومی این منطقه را عجین شده با اخلاقیات، احساسات، تجربیات، باورها و اعتقادات مردم این منطقه دانست. این معماری دلنشین با عواطف و روحیات انسانی و براساس نیازها و احساسات واقعی ساکنینش شکل گرفته است. معماری سنتی یزد معماری کمال گرایانه با ژرف اندیشی بی نظیر است که در آن شخص با در نظر گرفتن رابطه خود با طبیعت و حتی با خالق خود و خواسته های درونی اش، به یک تعادل و هماهنگی رسیده است. این معماری همگان را برای باور داشتن ارزش های بومی، قومی و هویتی دعوت می کند و معماری مردممداری است که می کوشد با پرهیز از هرگونه بیهودگی و اسرافکاری، عزت و کرامت

ساکنین خانه و حتی همسایگان و میهمانان را حفظ کند. معماری خودبسنده ای که در جستجوی نظمی براساس بهره‌وری از مواهب طبیعی و هماهنگی با نظام حاکم بر طبیعت است و به دنبال آماده کردن مکانی که هر آنچه از مواهب طبیعی را می‌تواند در محدوده زیست خود فراهم آورد؛ بدون آن که با نازیبایی‌ها، زندگی ساکنین خود را برهم زند. این نوع معماری با هنرهای مختلف برای خلق محیطی بهتر و پر از آسایش، آرامش و شاد، با هیچ چیز و هیچ کس در ستیز نیست و قرار ندارد جایی را که مأمّن ساکنین خانه است با هنرهای عاریتی به ابتذال بکشد و حتی خانه را به یک چهار دیواری منزوی تبدیل کند. چنین معماری ای، معماری هویت‌گرا، محبوب، رازدار، کم‌گو، ساده، زیبا و پر از رضایت است و سرانجام این که همه عناصر متشکله این معماری، در یک نظامی هوشمندانه، سر جای خود قرار گرفته‌اند تا بهشتی کوچک اما مفرح را برای انسان کویر نشین فراهم سازند.

پی‌نوشت‌ها:

- ۱- هشتی *hašti*: فضایی معمولاً هشت ضلعی بعد از فضای ورودی خانه که اغلب بلافاصله پس از درگاه قرار می‌گیرد.
- ۲- تریشه *terišæ*: باغچه‌ای کوچک و سرتاسری کنار حوض یا همجوار با دیوار.
- ۳- *orosi*: منسوب به روس. نوعی دریا پنجره‌ها با شیشه‌های مشبک رنگی که رو به حیاط باز می‌شد. (فرهنگ دهخدا، ذیل کلمه).
- ۴- *tanabi*: ایوان یا اتاقی که داخل تالار کلان شده باشد. (فرهنگ عمید؛ ذیل کلمه).
- ۵- باغ دولت‌آباد: باغی در شهر یزد، متعلق به اواخر دوره افشاریه که توسط محمد تقی خان بافقی، حاکم یزد در آن دوران، بنا گردید. این باغ از طرف یونسکو ثبت جهانی شده است و علاوه بر زیبایی‌های آن، بادگیر بیش از ۳۳ متری آن مشهور است و از قطب‌های گردشگری محسوب می‌شود. در این باغ علاوه بر هنر معماری، هنرهای گچبری، مشبک‌سازی و گره‌چینی، خطاطی، آیینه‌کاری، سنگتراشی، همراه با هنر باغ‌سازی در دل کویر بیشتر از هر چیز توجه گردشگران را به خود جلب می‌کند.

۶- خانه لاری ها: خانه لاریها و بادگیر آن مربوط به دوره قاجار است. خانه لاریها شامل شش باب خانه با فضاهای کاملاً معماری ویژه خانه‌های کویری است. این خانه در سال ۱۲۸۶ قمری ساخته شده است. درها، پنجره‌ها، ارسی‌ها و اتاقهای آئینه کاری و نقاشی شده آن یکی از نمونه‌های زیبا و عالی خانه‌های اعیانی قرن سیزدهم است. این مجموعه همجوار بناهای تاریخی چون مدرسه ضیائیه یا زندان اسکندر، بقعه سید گل‌سرخ و برج و با روی یزد است که جمعاً شش هزار متر مربع وسعت دارد.

منابع:

- استانداری یزد؛ ۱۳۷۵؛ یزد نگین کویر، یزد: انجمن کتابخانه های عمومی یزد.
- اولیا، محمدمهدی؛ ۱۳۶۴؛ پایان نامه ارشد: «معماری سنتی و بافت جغرافیایی مسکن یزد»، تهران: دانشگاه تربیت معلم.
- بازدار، روشنگ و دیگران؛ ۱۳۸۵؛ پایان نامه: «انسان، خانه، طبیعت»، یزد: دانشکده معماری، دانشگاه یزد.
- بیگ زاده، حمید رضا؛ ۱۳۸۳؛ پایان نامه «فرایند طراحی معماری»، یزد: دانشکده معماری.
- خوشبخت، احسان؛ ۱۳۸۸؛ معماری و نور، تهران: انتشارات خاک.
- دهخدا، علی اکبر؛ ۱۳۷۷؛ فرهنگ دهخدا، تهران: دانشگاه تهران.
- رمضانخانی، صدیقه؛ ۱۳۸۷؛ فرهنگ زرتشتیان یزد، تهران: میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری.
- ؛ ۱۳۹۳؛ فرهنگ مشاغل یزد، تهران: میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری.
- سریانی، نسرین؛ ۱۳۸۴؛ پایان نامه: «فناخت و معماری» یزد: دانشکده معماری، دانشگاه یزد.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا؛ ۱۳۷۵؛ صورخیال در شعر پارسی (تحقیق انتقادی در تطوّر ایمازهای شعر پارسی و سیر نظریّه بلاغت در اسلام و ایران)، تهران: انتشارات آگاه.
- ؛ ۱۳۸۶؛ زمینه اجتماعی شعر فارسی، تهران: اختران.
- قزلباش، محمدرضا و فرهادابوالضیاء؛ ۱۳۶۴، الفبای کالبدخانه سنتی یزد، تهران: وزارت برنامه و بودجه.
- معتقد، سپهر؛ ۱۳۸۲؛ مقاله: «مقدمه ای بر شناخت بادگیرهای ایران»، یزد: واحد آموزش و پژوهش صدا و سیما مرکز یزد.
- نوربرگ شولتز، کریستیان؛ ۱۳۹۲؛ روح مکان، به سوی پدیدارشناسی معماری، ترجمه: محمدرضا شیرازی، چ ۴، تهران: انتشارات گام نو.
- و: مصاحبه با شهربار هیربد؛ در تاریخ ۱۳۹۴/۱۰/۵.
- مصاحبه با محمد رضا اولیاء؛ در تاریخ ۱۳۹۴/۱۰/۱۲.
- مصاحبه با غضنفر ملک ثابت؛ ۱۳۹۴/۱۰/۵.

